

مبانی فقهی بانکداری اسلامی

حضرت آیت الله محمد علی تسخیری

ریاست سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث درباره موضع اسلام در قبال بانکهای ربوی بعد از آن آغاز شد که چند بانک خارجی در ابتدای قرن بیستم در مصر تأسیس شد. علماء الازهر با آن بانکها مدارا کردند و کوشیدند تا جایگزینی را برای آن ارائه دهند. این بحث همراه با افزایش درآمدهای نفتی و اقدام برخی از حکومت‌های عربی برای ایجاد بانکهای اسلامی تا دهه شصت استمرار یافت.

کمیته آماده سازی مرکز سرمایه گذاری کویت از آیت... شهید صدر، سؤالی پیرامون ساختار کامل بانک بدون ربا مطرح ساخت. شهید صدر در پاسخ به این پرسش، کتاب معروف خود را در اواخر دهه ۶۰ تألیف نمود. البته کمیته‌های دیگری در زمینه‌های متعدد مشغول به فعالیت هستند. تعداد بانکهای اسلامی تا سال ۱۹۹۹ به ۲۰۰ بانک در بیش از ۲۵ کشور رسیده است و در طی این مدت حدود ۱۱۲ میلیارد دلار سرمایه جذب کرده است و رشدی معادل ۵/۳٪ در طول ۱۹۹۷ بدست آورده است.

نخستین دولتی که نظام بانکداری اسلامی را بطور کامل به اجراء درآورده است جمهوری اسلامی ایران می باشد.

مبانی فقهی اسلامی

در ابتدا توضیح این نکته ضروری است که مقصود ما از این سخن آن است که اسلام چه فضای مناسبی را برای متفکران اسلامگرا فراهم ساخته است تا متفکران در این فضا بتوانند ساختار و قالب کلی بانکداری اسلامی را پدید آورند به ساختاری که با نظام بانکی موجود هماهنگ باشد. بدون شک

مفاهیم و دیدگاههای گوناگون اسلام پیرامون ثروت، مالکیت و آبادسازی به گونه‌ای است که در پدید آوردن فضای لازم بسیار مفید است. در اینجا ما وارد این بحث نخواهیم شد. همین طور باید افزود اسلام با مشروعیت دادن به بسیاری از عقود، فضای مناسب را برای وصول به بانکداری اسلامی فراهم ساخته است.

عقود اسلامی از قبیل انواع بیع، رهن، ودایع، شرکت، دین و قوانین به تجارت و امثال اینها - مانند مضاربه، مساقات و مزارعه - که مورد قبول اسلام است قرار دارند و موجب انتقال مالکیت می‌گردند - فضای مناسب را برای دستیابی به این نتیجه فراهم می‌سازند و به نحوی کاملاً مؤثر در تنظیم و آماده ساختن قواعد کلی مکتب اقتصادی اسلام در امور مربوط به قیل و قبل و بعد از تولید نقش دارند. طبیعتاً باید حدود و مرزهایی را که اسلام قرار داده است مورد توجه قرار دهیم. این حدود نیز در تکمیل تصویر مورد نظر اسلام به کار می‌آید. به طور مثال اسلام از اضرار، غرر، اسراف، تبذیر، تدلیس و اقدامات دیگری که موجب اتلاف سرمایه می‌گردد منع نموده است.

این نویسنده قبلاً در مقاله‌های دیگر حدود عملی و نظری مذکور را مطرح کرده‌اند. این حدود و مواضع در هر اقدام و فعالیت مشروع به عنوان زمینه و بستر مناسب و لازم بحث تلقی می‌شود. در کنار اموری که بدان اشاره شد موارد دیگری را نیز می‌یابیم که به پژوهشگر مسلمان این امکان را می‌دهد که به راحتی تمام، تصویر مطلوب نظام بانکداری را ترسیم نماید. این موارد عبارتند از:

۱- پذیرفته شدن عقود جدید از دیدگاه اسلام

فقیهان یادآور شده‌اند که تعداد عقود، محدود به آنچه که در عصر شارع مقدس متداول بوده نمی‌باشد، بلکه هر عقد جدیدی که مورد پذیرش عرف قرار بگیرد و از حدود مورد نظر اسلام تجاوز نکند قابل پذیرش به شمار می‌آید. زیرا تمام ادله کلی (عمومات) که در اثبات عقود مورد استدلال قرار می‌گیرد درباره عقود جدید نیز اعتبار دارد و این عقود را می‌توان به عنوان مصادیق جدید ادله مذکور به حساب آورد و صحیح و لازم‌الوفاد دانست.

البته نظر کم طرفداری از ظاهریه نقل شده است مبنی بر اینکه عقود همان عقود است که در عهد معصومین (علیهم السلام) وجود داشته است. لکن باید توجه داشت که این نظر از سوی عده قلیلی مطرح شده و قابل اعتنا نمی‌باشد.

۲- تفکیک هدف از وسیله

بانکداری به دنبال اهدافی است که برای وصول به آنها به ابزار و وسایلی نیاز هست. به طور مثال نگهداری مال توسط، فردی امانت‌دار، یک اصل به شمار می‌آید که غایت آن ایجاد اطمینان در مالک نسبت به محفوظ بودن سرمایه او از سرقت و اتلاف است. اما وسیله و ابزاری که برای تأمین این هدف

به کار گرفته می‌شود در هر دوره تفاوت می‌کند یعنی غایت و هدف یک چیز است اما ابزار و وسایل تأمین آن متعدد است. از همین جاست که بحث لزوم تفکیک غایت از وسیله مطرح می‌شود. در صورتی که اهداف به لحاظ شرعی قابل قبول باشد در آن صورت تنوع وسایل و ابزار به عنوان یک بحث جدی ضرورت پیدا می‌کند.

فعالیت‌های بانکداری دو هدف را دربر می‌گیرد:

نخست: ارائه خدمات گوناگون

خدمات بانکی به طور طبیعی دارای تنوع است و به سبب همین تنوع می‌توان با ابزار و وسایل گوناگون در صدد تأمین آنها برآمد.

دوم: سرمایه‌گذاری مناسب

در سرمایه‌گذاری دو جنبه لحاظ می‌شود:

۱- سپرده‌گذاری با بهره و بی‌بهره

۲- بکارگیری سپرده‌ها در کنار دارایی‌های خود بانک

در هر دو جنبه قصد بر آن است که با بکارگیری سرمایه برای مالک یا سرمایه‌گذار سودی حاصل شود. هر کس در این مسأله قدری تأمل کند درمی‌یابد که از یک سو انباشت سرمایه حرام است و از سوی دیگر هزینه کردن بی‌حساب و ولخرجی نیز حرام است. در فعالیت بانکداری هم از انباشت و بلوکه شدن سرمایه جلوگیری می‌شود و هم از ولخرجی و هدر دادن آن. یعنی دیگر فرد نمی‌تواند پول خود را در یکجا بی‌استفاده جمع کند یا آنکه دچار اسراف گردد.

حال سخن این است که این دو هدف از طریق ابزار مورد قبول شرع چگونه قابل تأمین هستند؟ همانطور که می‌دانیم ربا از دیدگاه اسلام مردود است. لذا باید به دنبال راهکاری بود که آلوده به ربا و دیگر محظورات شرعی دیگر نباشد. در اینجا است که اجتهاد خلاق وارد صحنه می‌شود.

پس ما به دنبال اهداف همراه با تغییر بجا و بهنگام ابزار هستیم. امری که در چارچوب فقه اسلامی انجام می‌پذیرد و عنصر خدمات بانکی در آن لحاظ شده است و مبنای فعالیت خود را مشارکت میان سرمایه و کار قرار داده است.

در هر حال اینجا است که نقش اجتهاد و مجتهد قدرتمند مطرح می‌شود. مجتهدی که با مراجعه به عقود پیوند زدن میان آنها اهداف مورد نظر را به گونه‌ای عملی سازد که ابزار و وسایل آن به لحاظ مشروعیت ضمانت داشته باشد. این اقدام همان چیزی است که می‌توان از آن به اجتهاد باز و همگام با واقعیت موجود یاد کرد.

زمینه‌ها و عرصه‌های خلاقیت و نوآوری در اینجا بسیار است. شهید محمد باقر صدر یکی از این زمینه‌ها را بحث مضاربه می‌داند. بدین ترتیب که افراد به عنوان سپرده‌گذار، اموال خود را در اختیار بانک قرار می‌دهند و بانک به عنوان واسطه میان سرمایه‌دار و سرمایه‌گذاری، اموال یاد شده را در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری می‌نماید و سپس - پس از کسر دستمزد و خدمت خود - مابقی سود را به سرمایه‌گذاران باز می‌گرداند.

در ایران برای تحقق این مهم و ایجاد قانون بانکداری اسلامی از عقود مختلف برای تأمین هدف بهره‌گرفته می‌شود. می‌توان گفت که در این مبحث، اجتهادات دیگری نیز وجود دارد که می‌توان با طرح آنها نقایص این دو طرح جاری را برطرف نمود و چه بسا به تحقق بهتر اهداف بیانجامد.

۳- ولایت فقیه:

از آنجایی که بانکداری یک فعالیت اجتماعی است و در منطقه الفراغ قرار دارد لذا ولی فقیه می‌تواند در آن دخالت کند. بدین ترتیب که ولی امر مجاز است از میان آراء مختلف و فتاوی‌ا گوناگون مراجع، آنچه را که با منطقه الفراغ و مصلحت جامعه متناسب تر است برگزیند و همان را مبنای عمل حکومت قرار دهد.

در اینجا قصد نداریم پیرامون مبانی این حکم ولایی بحث کنیم اما همین قدر اشاره لازم است که ولی امر به موجب صلاحیتی که شرع به او داده است - زیرا امر به اطاعت از ولی امر وجود دارد - به احکام اسلامی برخاسته از اجتهادات قابل قبول دقت و تأمل می‌نماید و برای تأمین مصلحت جامعه هر یک را لازم بداند تعمیم می‌بخشد. هرگاه ولی امر حکمی را تعمیم بدهد، اعم از آن که طبق فتوای خودش یا مجتهد دیگری باشد، بر همگان - حتی مجتهدان - واجب است که از آن تبعیت نمایند. در هر حال بهره‌گیری از اصل ولایت فقیه نقش بزرگتر و مهمتری را در شکل‌دهی و سامان بخشی مطلوب نظام بانکداری ایفا می‌کند.

۴- مصالح مرسله:

از باب اشاره یادآور می‌شوم که تمام مذاهب اسلامی به مصالح مرسله اعتقاد دارند. مقصود از مصالح مرسله همان اموری است که مصالح و منافع جامعه را تأمین می‌کند اما در نصوص شرعی به طور مشخص و معین به آنها پرداخته نشده است و نامی از آنها وجود ندارد. البته دیدگاه اهل سنت با دیدگاه شیعه در زمینه مصالح مرسله با یکدیگر یک تفاوت دارد.

در میان اهل سنت مصالح مرسله به دست فقیهان شناسایی و معرفی می‌گردند، اما در فقه شیعه این امر به ولی فقیه یا کمیته‌هایی که ولی فقیه برای تشخیص مصلحت جامعه تشکیل می‌دهد سپرده شده است.

تفاوت این دو دیدگاه در حقیقت به اینجا برمی‌گردد که مطابق نظر اهل سنت فتاویٰ دائمی در مورد مصالح مرسله وجود دارد در حالی که از نظر شیعه فتاویٰ دائمی در کار نیست بلکه حکم ولایی است و حکومت بر مبنای این حکم ولایی به سازمان‌دهی جامعه می‌پردازد. چنین احکامی با شرایط جاری پیوندی ننگ‌تنگ دارد و وضعیت موجود نسبت به اینگونه احکام نقشی تعیین‌کننده دارند و فقیه تنها عامل تعیین‌کننده به‌شمار نمی‌آید.

۵- بهره‌گیری از آراء مذاهب دیگر:

در پایان به این نکته نیز اشاره می‌کنم که در قضایای مهم میان مذاهب اسلامی اختلاف نظرهایی وجود دارد. بنابر دیدگاه برخی از مذاهب در مسائل اختلافی می‌توان به فتاویٰ مذاهب دیگر مراجعه کرد. براساس این دیدگاه، تقلید از فتاویٰ اعلم یا مذهبی معین، ضرورت ندارد. بر این اساس می‌توان در عملیات بانکی با قدرت عمل بیشتری حرکت کرد و فتاویٰ را برگزید که سازگارتر با این مقوله است و به‌طور واضح‌تر مقصود من این است که مذاهب فقهی اهل سنت می‌توانند در بسیاری از فتاویٰ به مذهب جعفری مراجعه کنند. به عنوان مثال، مسأله اخذ اجرت در ازای ضمان به فتاویٰ مذاهب اهل سنت شاید صحیح نباشد اما مذهب جعفری آن را می‌پذیرد. در اینجا مذاهب اهل سنت می‌توانند به فتاویٰ مذهب جعفری رجوع کنند.

یا در مسأله عقد وفاء یا بیع شرط که از سوی مذهب جعفری و گروهی از حنفیه پذیرفته شده است، دیگر مذاهب می‌توانند به این فتویٰ استناد کنند و از این وسیله مناسب برای وصول به هدف بهره‌گیری نمایند.

در مسأله نفی غرر نیز مسأله به همین ترتیب است. تعدادی از اهل سنت تصور کرده‌اند که هرگونه بی‌خبری و بی‌اطلاعی در عقد را می‌توان «غرر» دانست در حالیکه چنین نیست و «غرر» تنها به آن بی‌اطلاعی گفته می‌شود که به قصد فریب در معامله ایجاد شده باشد و یا در یک نزاع معاملی باشد که حل آن نزاع دشوار است. در اینجا نیز می‌توان مثلاً به فتاویٰ عقد بیمه یا بیع وفاء و امثال اینها رجوع کرد.

یا اینکه در میان شیعه فتاویٰ وجود دارد که به موجب آن «دین» را به کمتر از میزان آن می‌توان فروخت.

این فتوا را نیز می‌توان مبنای عمل قرار داد هرچند که برخی از علماء شیعه نیز با آن مخالفند. به مسأله فروش دین به دین نیز که جزء مسائل اختلافی است باید اشاره داشت. در این زمینه دیدگاههایی وجود دارد که می‌تواند در تسهیل خدمات بانکی نقش داشته باشد. از جمله می‌توان به مسأله بیع متقابل اشاره کرد. بیع متقابل در واقع عقدی است که موجب پدید آمدن دو «دین» می‌گردد و بیع «دین» به حساب نمی‌آید.

مسأله جواز گرفتن بهره از بانکهای خارجی نیز یکی از این مسائل است و می توان از آن در جهت تسهیل دستیابی به مشروعیت بهره گرفت.

در هر حال این اجتهاد خلاق است که می تواند اهداف مشروع را از طریق ابزار مشروع محقق سازد. واللہ تعالیٰ یهدی الی السبیل

در پایان سؤالی را که بانک مرکزی مطرح کرده نقل می کنم پرسیده اند: آیا بانکها باید دولتی باشند؟ به اعتقاد من چنین ضرورتی در کار نیست. یعنی صرف نظر از مصالح حکومتی و قانون اساسی هیچ منعی شرعاً برای تأسیس بانک خصوصی وجود ندارد مشروط به آنکه این بانک بر مبنای قانونی باشد که ولی فقیه و دولت مرکزی اعلام داشته اند.

واللہ ولی التوفیق.